

بنام خدا

درس: تاریخ تشیع برگزاری: سه شنبه ۹۸/۱۲/۲۰ ساعت ۱۱-۱۳

مدرس: امیر دهقان نژاد

برخی از منابع عمومی تاریخ تشیع

۱- تاریخ یعقوبی اثر احمد بن ابی یعقوب

یعقوبی در این اثر به ذکر وقایع از آغاز آفرینش تا نیمه قرن سوم هجری پرداخته است. از این رو بخشی از این کتاب به وقایع عصر اموی و عباسی نظیر قیام ابو مسلم اختصاص دارد. یعقوبی سعی کرده در این اثر دلایل وجود روایات مختلف از یک واقع را شرح دهد و روایات را با هم سازگار نماید. این کتاب به لحاظ تاریخ فرهنگی و اجتماعی در قرون نخستین اسلامی نیز دارای اهمیت می باشد.

۲- تاریخ الرسول و الملوک (تاریخ طبری) اثر محمد بن جریر طبری

معتبرترین و مشهورترین تاریخ عمومی اسلام به زبان عربی می باشد که از آغاز خلقت تا سال ۳۰۱ هجری را روایت می کند. این کتاب مآخذ اغلب تاریخ نویسان تمدن اسلامی بعد از طبری بوده است. اهمیت تاریخ طبری در آن است که وی اطلاعات خود از هر دوره را از منابع مختلف جمع کرده که امروزه در دسترس نمی باشند. طبری در این اثر به طریق اهل حدیث به ذکر سلسله روایات و راویان پرداخته و به جرح، تعدیل و تحلیل نپرداخته است. از این رو زرین کوب تاریخ طبری را فاقد روح نقادی و دقت لازم دانسته است.

۳- اخبار الطوال از ابوحنیفه دینوری

کتاب به ذکر حوادث تا سال ۲۲۷ هجری و مرگ معتصم عباسی می‌پردازد این اثر از دو جنبه دارای اهمیت می‌باشد: ۱- مولف خود شاهد بسیاری از حوادث بوده است ۲- استفاده از منابعی که امروزه در دسترس نمی‌باشند.

۴- الکامل فی تاریخ اثر عزالدین بن اثیر

این کتاب مهمترین و مشهورترین ذیل بر تاریخ طبری می‌باشد که به ذکر حوادث تا سال ۶۲۸ هجری پرداخته است. وی هدف خود را از نگارش این کتاب علاقه به تاریخ و نقص (درازگویی و یا اختصار) کتب تاریخ پیش از خود بیان کرده است. ابن اثیر روش طبری در ذکر روایات مختلف درباره یک واقعه را رعایت نکرده بلکه در پی آن بوده است که کامل‌ترین و درست‌ترین روایت را ذکر کند.

۵- مروج الذهب و معادن الجواهر از ابوالحسن مسعودی

تاریخی عمومی است که در آن علاوه بر تاریخ مسلمانان به تاریخ جهان و احوال دیگر ملل نظیر ایران در دوره باستان، هند و جز آن پرداخته شده است. در بخش نخست این کتاب تاریخ خلقت و انبیاء تا قبل از بعثت پیامبر (ص) بررسی شده و بخش دوم کتاب با بعثت پیامبر (ص) و ذکر حوادث تا سال ۳۳۶ هجری پایان می‌یابد.

۶- العبر با نام کامل (العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من

عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر) اثر ابن خلدون

این اثر شامل سه بخش مقدمه، تاریخ عمومی عالم و تاریخ شمال افریقا و اندلس تا دوره حیات مولف (قرن هشتم هجری) می‌باشد. شهرت این کتاب بیشتر به خاطر بخش مقدمه می‌باشد که مولف را به عنوان مبتکر و مبدع علم عمران معرفی می‌کند.

۷- تجارب الامم و تعاقب الهمم از ابوعلی مسکویه

مولف کتابدار عضدالدوله بویه بوده و لذا به منابع بسیاری دسترسی داشته است از ویژگی های وی گرایش به عقلگرایی، ذوق فلسفی، عدم تعصب و بی طرفی نسبی بوده است این کتاب به شرح حوادث تاریخ ایران و اسلام تا نیمه دوم قرن چهارم پرداخته است.

۸- تاریخ مختصر الدول از ابوالفرج گریگوریس معروف به ابن عبری

این کتاب در تاریخ عمومی عالم به شرح تاریخ ده دولت همچون دولت یونانیان، دولت پادشاهان فرنگ، دولت های اسلامی نظیر امویان، عباسیان، سلجوقیان و جز آن پرداخته است. از آنجا که مورخ دارای شغل دیوانی و پزشکی بوده و حوادث مربوط به یورش مغول و سقوط عباسیان را به چشم خود دیده است این بخش از کتاب او دارای اهمیت است. اما مهمترین ویژگی این اثر شرح حال دانشمندان و تاریخ علمی و فرهنگی هر دوره است که در جوف آن وصف مفصل علوم، فلسفه و فرقه های دینی را آورده است.

۹- الفخری فی الآداب السلطانیة و دول الاسلامیه اثر ابن طباطبا (ابن طقطقا)

این اثر از دو بخش تشکیل شده است. بخشی شامل پند و اندرزهایی برای فرمانروایان و دولتمردان است و بخشی شامل تاریخ اسلام از آغاز تا سقوط بغداد (۶۵۶ه.ق). این اثر از جهاتی دارای اهمیت است از جمله: ۱- این اثر بعد از سقوط عباسیان نگاشته شده است و در نتیجه مولف دارای آزادی عمل بوده و دارای دیدگاه انتقادی

نسبت به اغلب دولتمردان اموی و عباسی بوده است^۲ - پرداختن به شرح حال وزرای عصر عباسی و اقدامات ایشان.

۱۰- فتوح البلدان از احمد بلاذری

در این کتاب به چگونگی فتوحات مسلمین در نواحی مختلف همچون مصر، مغرب، عراق، ایران، سند و جز آن پرداخته شده است. مولف در این اثر سعی کرده است از روایات متعدد و متناقض درباره ی یک واقعه خودداری کند و از روایات نزدیک به واقعیت بهره ببرد. اطلاعات مورخ در این کتاب پیرامون فتوحات شرقی نظیر سند و ماورالنهر که در منابع دیگر کمتر بدان پرداخته شده حائز اهمیت می باشد. همچنین این کتاب به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی همچون زمین، خراج، مهر، ضرب سکه، زبان دیوان و جز آن دارای مطالب ارزشمندی می باشد.

۱۱- البدایه و النهایه اثر ابوالفداء ابن کثیر

این کتاب از سه بخش تاریخی تشکیل شده است: ۱- بدایه: از آفرینش دنیا تا پایان زندگی پیامبر(ص) ۲- از وفات پیامبر(ص) تا عصر مولف (قرن ۸ هجری) ۳- نهایه در حوادث بزرگ آخر زمان. در این اثر علاوه بر تاریخ سیاسی، اطلاعات مفیدی درباره مراکز علمی و فرهنگی، دانشمندان و علمای تمدن اسلامی آمده است. از ویژگی های این اثر وجود روایات متناقض می باشد من جمله روایاتی که پیرامون امام حسین(ع) آمده است.

۱۲- وفیات الاعیان از ابن خلکان

این اثر از مهمترین کتب فن رجال است و شامل شرح حال صدها شخصیت سرشناس سیاسی، دینی، علمی و دیوانی از سال ۷۱ هجری تا ۶۵۴ هجری می باشد که بر اساس حرف معجم تنظیم شده است. در تدوین این کتاب

از سرگذشت صحابه، تابعین و خلفای راشدین به علت شهرت آنها جز در موارد معدود ذکری به میان نیامده است زیرا به عقیده مولف ذکر این سه گروه در دیگر کتب بسیار آمده است.

برخی از منابع اختصاصی تاریخ تشیع

۱- اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین از فخرالدین رازی

فخرالدین رازی از دانشمندان بزرگ عصر خوارزمشاهیان بود که در علوم مختلف همچون فلسفه، کلام، فقه، تفسیر، طب، ریاضیات و جز آن صاحب نظر بوده است. کتاب اعتقادات رازی کتابی است به زبان عربی در ذکر نام و اصول عقاید فرقه های اسلامی و بعضی فرق غیر اسلامی. این کتاب دارای ده باب بوده که هر کدام به بیان و شرح فرق مختلف و شاخه های منشعب از آنها نظیر معتزله، خوارج، رافضی ها، مشبهه، کرامیه، جبریون، مرجئه، صوفیه، یهودیه، باطنیه، مانویان، فلاسفه و جز آن پرداخته است. مقایسه کتاب رازی با کتابهای مشابه نشان میدهد این کتاب علی رغم ایجاز به خاطر پرداختن به مهمترین فرق اسلامی و غیر اسلامی و به کار بردن زبان ساده و پرهیز از اظهار نظرهای زیاد و نگاه مورخ گونه از آثار ارزشمند در حوزه مذاهب میباشد.

۲- الملل و النحل از محمد عبدالکریم شهرستانی (قرن ۶ هجری)

در این اثر شهرستانی به شرح عقاید و نحله های مختلف میپردازد او به طور کلی انسانها را به لحاظ اعتقادی به دو دسته تقسیم میکند: ۱- پیروان ادیان دارای کتاب یا ملل نظیر مسلمانان و مسیحیان و یهودیان ۲- پیروان عقاید خود سرانه یا نحل نظیر فلاسفه و بت پرستان و برهمنان. شهرستانی در نگارش این اثر سعی کرده روشی بی طرفانه را دنبال کند اما باز برخی فرقه ها مانند کیسانیه، خوارج و غلات را گمراه دانسته است. پرداختن بیشتر به

برخی فرق و گاه حمایت از آنان سبب شده است که محققان درباره مذهب شهرستانی دچار اختلاف عقیده شوند.

۳- بیان الادیان از ابوالمعالی محمد حسینی (قرن ۵ هجری)

کتابی است در شرح ادیان و مذاهب قبل از اسلام و همچنین فرق و مذاهب اسلامی. این اثر به زبان فارسی بوده و شاید قدیمیترین آن باشد. مولف در این اثر برای نخستین بار از ناصر خسرو و فرقه ناصریه یاد میکند و ضمن یاد کردن از حسن صباح آشکارا به مخالفت با اسماعیلیه میپردازد. وی در باب پایانی کتاب از گروهی یاد میکند که دعوی خدایی و پیغمبری کرده اند

۴- کتاب النقض اثر عبدالجلیل قزوینی رازی (قرن ۶ هجری)

اثری است در تبیین و اثبات عقاید و اثبات عقاید شیعه امامیه و رد اتهامات مخالفان و در نقض کتاب «بعض فضائح الروافض» از نویسنده ای ناشناس. این نویسنده ناشناس با استفاده از آزادیهایی که برای او فراهم بوده و مخالفت و سختگیری هایی که سلجوقیان برای شیعیان ایجاد کرده بودند به بزرگان شیعه نظیر شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و سید مرتضی می تازد. در نتیجه علمای شیعه در مقام پاسخ گویی و رد شبهات و اتهامات موجود در کتاب بر می آیند و گویی مسولیت این مهم را به قزوینی رازی واگذار میکنند. قزوینی در این اثر سعی کرده با رعایت ادب و به صورت مستدل به شبهات پاسخ دهد و در جوف آن به تشریح و اثبات عقاید گوناگون شیعیان امامیه همچون توحید، معاد و امامت پرداخته است.

۵- فرق الشیعه از حسن بن موسی نوبختی

مولف متکلم و فیلسوف امامی قرن سوم و چهارم هجری است. اهمیت اثر وی در آن است که مولف معاصر با غیبت صغری بوده است و برای اولین بار اطلاعات جامعه ای از انشعابات شیعه نظیر زیدیه، کیسانیه، امامیه و... و

علت این انشعابات ارائه می‌دهد. علاوه بر فرق شیعه نویسنده از فرقه های دیگر نظیر اهل رده، خوارج، معتزله، مرجئه و جز آن به تناسب مباحث مطرح شده بحث میکند

۶- المقالات و الفرق از سعد بن عبدالله اشعری

این اثر به لحاظ تاریخ نگارش و محتوا بسیار نزدیک و شبیه به کتاب فرق الشیعه نوبختی می‌باشد و حتی برخی معتقدند هر دو اثر یک کتاب می‌باشند. تنها فرق دو کتاب در این است که کتاب اشعری اضافاتی بر کتاب نوبختی دارد که حدود سی صفحه می‌باشد. همچنین در کتاب نوبختی تعداد فرق شیعه بعد از مرگ امام حسن عسگری(ع) ۱۳ مورد ذکر شده است اما در مقدمه کتاب اشعری ۱۵ مورد ذکر شده است که مورد ۱۵ از آخر کتاب ساقط شده است.

۷- الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم

کتابی است از عبدالقاهر بن طاهر و مربوط به قرن پنجم هجری که به معرفی فرق و مذاهب اسلامی مختلف نظیر خوارج، معتزله، مرجئه، باطنیه و جز آن پرداخته است که از نظر او مخالف فرقه ناجیه هستند و در نهایت از فرقه‌های ناجیه بحث شده که مراد از آنها همان طریقت اهل سنت بوده است.

۸- رسائل اخوان الصفا

اخوان الصفا گروهی بی نام، سری، فلسفی و عرفانی بودند. این جمعیت که بر اساس شواهد تاریخی و بررسی رسائل آنها، اکثرا ایرانی و شیعه مذهب بودند عقیده داشتند که بین شریعت اسلامی و فلسفه یونانی هیچگونه تضاد و تعارضی وجود ندارد. هدف آنها رفع اختلافات فکری و مذهبی مردم از طریق گسترش حکومت عقل و تلفیق بین فلسفه و مذهب بوده است. اخوان الصفا زمانی به رهبری عقل اعتقاد داشته اند که در آن دوره(سده چهارم هجری) پرداختن به علوم عقلی و فلسفه غالبا نکوهش می‌شده است.

۹- مجالس المومنین از قاضی نورالله شوشتری (قرن ۱۱ هجری)

این اثر شامل یک مقدمه، دوازده مجلس و یک خاتمه می‌باشد. در مقدمه به تعریف شیعه، شیعیان ۱۲ امامی، علت محدود بودن امامان شیعه (ع) و مسائلی از این قبیل پرداخته شده است. مجلس اول به توصیف اماکن و شهرهای شیعیان در حدود پنجاه شهر پرداخته است. در ۱۱ مجلس دیگر طبقات و گروهایی را که به تشیع معروف بوده اند من جمله تابعین، متکلمین، محدثین، سلاطین، فقها و دانشمندان و... را بررسی و نقد میکند که در مجموع بیش از ششصد رجل دینی، علمی و فرهنگی و... را معرفی میکند.

۱۰- کتاب روضات الجنات فی الحوال العلماء و السادات از محمد باقر خوانساری (قرن

۱۳ هجری)

این اثر شرح حالی است از علما، حکما و عرفا، مشاهیر و اعلام شیعه و سنی تا زمان نویسنده که بر اساس حروف الفبا تنظیم شده و نگارش آن ۳۰ سال به طول انجامیده است.

۱۱- طبقات اعلام شیعه از آقا بزرگ تهرانی

این اثر در قرن ۱۴ هجری در یازده بخش به نگارش در آمده و مولف در هر بخش به شرح حال بزرگان شیعه در یک قرن (از قرن ۴ تا ۱۴ هجری) پرداخته است.

شیعه در لغت

در اصل عربی، «شیعه» به معنای گروهی از مردم است، و اسمی است که بر مفرد، تثنیه و جمع، و نیز بر مذکر و مؤنث، به یک شکل اطلاق میگردد. که در فارسی نیز به همین گونه است. البته اگر بخواهند تنها مفرد را قصد کنند چه در فارسی، و چه در عربی «شیعی» می‌گویند، و جمع آن در فارسی «شیعیان» است. در عربی، واژه «شیعه» در دو معنای لغوی نزدیک به هم به کار می‌رود.

الف. «الشَّيْعَةُ» به شکل «مفرد» (بدون «اضافه» به واژه دیگر): به معنای «گروه» و دسته ای که بر سر امری یگانه، گرد هم آیند.

ب. به شکل «مضاف» مانند «شِيعَةُ الرَّجُل» (شیعه آن مرد) به معنای «پیروان» و «یاوران» آن مرد.

در قرآن کریم، واژه شیعه در مجموع چهار بار، یک بار به شکل مفرد (مریم: ۶۹) و سه بار به شکل مضاف (قصص: ۱۵ و صافات: ۸۳) به کاررفته است که در آیه اول به معنای «گروه» و در سه مورد دیگر به معنای «پیرو» است. همچنین در قرآن کریم، در پنج مورد واژه «شِيعَ» (جمع) به معنای گروه ها استعمال شده است.

حال، در رابطه با واژه «تَشِيعَ» (مصدر باب تَفَعَّل) باید دانست که این واژه در زبان عربی، در استعمال های گوناگون دارای معنای متعددی است؛ از جمله: میل و گرایش، پیروی کردن، پشت سر راه رفتن، تقویت کردن، تقویت آتش با افزودن هیزم، پخش کردن، شجاعت و...

شیعه» و «تَشِيعَ» در اصطلاح

واژه «شیعه» که در لغت، به معنای پیروان و یاوران است، در یک کاربرد اصطلاحی بر یاران و حامیان علی علیه السلام اطلاق گردید. البته باید دانست که در طول تاریخ، این کاربرد اصطلاحی شامل دو معنای متمایز و جدا از یکدیگر بوده است: یکی، عام و دیگری، خاص

الف) به طور عام، اصطلاح «شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام» به معنای «یاران و دوستداران علی علیه السلام و فرزندان او» است. «عام» بودنِ معنای فوق الذکر، بدان جهت است که در این معنا، بر خلاف آنچه که پس از این در معنای اصطلاحی خاص بیان می شود، «اعتقاد به امامت منصوب و بلافصل علی علیه السلام و فرزندان او» معیار نبوده است، بلکه یک اصطلاح فراگیر است که بر کسانی تطبیق می یابد که در حوادث صدر اسلام، به ویژه

پس از قتل خلیفه سوم «عثمان بن عفان»، هوادار و طرفدار خلافت علی علیه السلام شدند، و این هواداری را با سرزنش و شتم نسبت به عملکرد عثمان درآمیختند. ناگفته پیداست که چنین مفهومی از «تشیع» می توانست هم شامل کسانی شود که از علی علیه السلام به عنوان امام منصوب و بلافضل پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت می کردند، و هم شامل آنان که چنین باوری نداشتند و صرفاً در تقابل با حامیان «عثمان» موسوم به «عثمانیه» به حمایت از علی علیه السلام می پرداختند.

ب) به طور خاص: اصطلاح «شیعه علی علیه السلام» به طور خاص، بر پیروان مذهب تشیع در برابر پیروان

مذهب تسنن اطلاق می گردد و ایشان کسانی اند که معتقد به امامت منصوب و بلافضل علی علیه السلام و فرزندان او، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند. در این رابطه باید دانست که شیعه به این معنای خاص، شامل سه فرقه عمده بوده است: ۱. امامیه (دوازده امامی)؛ ۲. زیدیه؛ ۳. اسماعیلیه.

افزون بر این سه گروه، فرقه چهارمی به نام «غلات» نیز خود را شیعه می نامیده اند. البته سایر شیعیان، به ویژه امامیه، بر این باورند که غلات به علت افکار غالیانه و مشرکانه خود به گونه ای که در امامت تا حد ربوبیت غلو می کنند نه تنها شیعه نیستند، بلکه اساساً مسلمان نیز نمی باشند. هر یک از فرقه های فوق الذکر خود به شعبه های داخلی متعددی انقسام می یابد که با مراجعه به منابع مربوط به «ملل و نحل» و فرق اسلامی، قابل شناسایی است. از نظر تاریخی، این نکته حایز اهمیت است که به تدریج و با گذشت زمان، واژه «تشیع» به طور «غالب» بر همین معنای اصطلاحی خاص تطبیق یافته است. هر یک از فرقه های یاد شده از مذهب تشیع، خود را شیعی می دانستند و دیگران نیز آنان را شیعی می خواندند، به گونه ای که لفظ شیعه تنها برای یک فرقه خاص مثلاً، امامیه به کار نمی رفته است. اما با وجود این، اطلاق نام شیعه با گذشت زمانی بیش تر، به عنوان نامی برای شیعه «امامیه» (اثنا عشری) (دوازده امامی) تثبیت گردید، تا آن جا که امروز زیدیه و اسماعیلیه دو فرقه دیگر تشیع با

همین دو نام شناخته می شوند و نه با پیشوند شیعه، و بسیاری از فرقه های منسوب به شیعه یا منشعب از تشیع که در طول تاریخ پدیدار شده اند اکنون از بین رفته اند.

اصطلاحات مترادف با «تشیع»

در طول تاریخ تشیع و در گستره مناطق گوناگون جغرافیایی که شیعیان حضور داشته اند، چندین اصطلاح، به عنوان نام هایی جایگزین و مترادف با «تشیع» پدیدار و رایج گردیده است. در ادامه، برخی از آن ها مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد.

الف) علوی: «علوی» به معنای «منسوب به علی علیه السلام» است، و در اصل، بیانگر نسب کسانی است که از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام باشند. اما همچنین، این اصطلاح در برابر اصطلاح «عثمانی» به کار رفته است. بر این اساس، کسانی را «علوی» می گویند که پس از قتل عثمان، علی علیه السلام را به قتل وی متهم نکردند و به عایشه و معاویه نپیوستند. و پیروان این طریقت را نیز علوی گویند هرچند زمان علی علیه السلام و معاویه را درک نکرده باشند. همچنین، گاهی اصطلاح «علوی» در برابر اصطلاح «عباسی» به کار رفته است که در این کاربرد، «علویه» همان شیعیان بودند که معتقد به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او بودند، اما «عباسیه» کسانی بودند که امامت «عباس» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را باور نمودند. همچنین ناگفته نماند که اصطلاح «علویان طبرستان» نیز نامی است برای یک سلسله از حکمرانان علوی نسب که از سال ۲۵۰ تا سال ۳۱۶ ق در مناطق جنوبی دریای خزر، یعنی دیلم و گیلان و طبرستان، حکومت کردند.

ب. ترابی: این وصف را که مخالفان شیعه، از باب طعن و سرزنش بر شیعیان اطلاق می کرده اند، در اساس، برگرفته از لقبی بوده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام داده بود. جالب توجه آن که علی علیه السلام، خود این لقب را دوست می داشت، اما معاویه از باب طعن از حضرت علی علیه السلام به این لقب یاد می کرد، و زیاد بن ابیه نخستین بار شیعه علی علیه السلام را «ترابیه» نامید.

البته درباره چگونگی دادن این لقب از سوی پیامبر به علی علیه السلام روایات متفاوتی وجود دارد از جمله در برخی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که دید علی علیه السلام در حال سجده، صورت خود را به خاک مالیده است، او را «ابوتراب» لقب داد. در دوره اموی که دشنام گفتن به علی علیه السلام بر منابر تبلیغ می گردید، کنیه ابوتراب را به قصد تحقیر به کار می بردند. اما بعدها، فتیان و جوانمردان و نیز پاره ای از متصوفه که علی علیه السلام را مظهر فتوت و خاکساری می دانستند، کنیه ابوتراب را اشاره به ویژگی خاکساری آن حضرت دانسته و آن را بزرگ می داشتند.

ج. رافضی: اصطلاح «رافضی» جمع آن: روافض و رافضیان از ریشه «رَفَضَ» به معنای ترک کردن گرفته شده است. مخالفان شیعه، این اصطلاح را بر همه فرقه های شیعه و گاهی بر گروه و فرقه خاصی از آنان و گاهی نیز بر کسانی که محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را ابراز می کردند، اطلاق می نموده اند. البته مخالفان با به کار بردن این اصطلاح در مورد شیعیان، قصد طعن و نکوهش آنان را داشته اند و مدعی بوده اند که شیعیان دین اسلام را ترک نموده اند و از دین خارجند. گفتنی است که در ادواری از تاریخ اسلام که تعصبات مذهبی شعله ور بود، شیعیان با عنوان رافضیان در ردیف گبران و ترسایان به شمار می آمدند و از طرف حاکمان متعصب به شدت مورد تعقیب و شکنجه و کشتار قرار می گرفتند. جالب توجه آن که با وجود استعمال سرزنش آمیز از واژه «رافضی» توسط مخالفان تشیع، در روایاتی از معصومان علیهم السلام اصطلاح رافضیه با مفهومی مثبت به معنای رفض و ترک شرّ و بدی بر یک مرتبه شریف و والا اطلاق گردیده است.

در مورد پیدایش اصطلاح رافضی، «ابوالحسن اشعری» (متوفای ۳۲۴ ق) می نویسد که شیعه را «رافضه» نامند، چون ایشان امامت ابی بکر و عمر را ترک کرده اند و معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور صریح و علنی، علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزیده است. روایات دیگری نیز پیرامون این نامگذاری وجود دارد که از اعتبار کمتری برخوردار است من جمله: برخی نوشته اند علت نام گذاری شیعیان به رافضه، آن است که

چون کوفیان با زید بن علی بن الحسین علیه السلام بیعت کردند و زید قیام کرد، از برخی از یارانش شنید که بر ابوبکر و عمر طعن می زدند. با آن که زید به برتری علی علیه السلام در خلافت گواهی می داد، ولی سپاهیان را نیز از طعن زدن به ابوبکر و عمر منع کرد، از این رو، بیش تر یارانش وی را رفض و ترک کردند و زید به آنان گفت: «رفضتمونی» (مرا ترک کردید) و از آن به بعد شیعیانی که زید را ترک کرده بودند رافضه خوانده شدند.

برخی از اصطلاحات «منطقه ای» مترادف با تشیع

الف) مَتَاوَلَه: یکی از مهم ترین نام های شیعه امامیه در جبل عامل منطقه ای در کشور لبنان «مَتَاوَلَه» است. این لفظ یا جمع «مَتَوَالِی» به معنای تتابع و پی در پی بودن است، بدان جهت که مردم جبل عامل همگی در موالات اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله پا بر جا بوده اند؛ یا مشتق از تَوَلَّى است؛ یعنی به علت داشتن ولای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنان را به عنوان ولیّ و سرور خود برگزیدند. وجه سومی نیز این گونه مطرح شده است که ایشان در هنگامه جنگ، شعارشان این بود: «مُت وَلِیَا لَعَلِّی عَلَیهِ السَّلَام» «بمیرا در حالی که ولیّ و دوستدار علی علیه السلام هستی. آغاز پیدایش لقب مَتَاوَلَه به سال ۱۱۰۰ ق (قرن دوازدهم ق) باز می گردد که در آن زمان، این لقب در مورد بخشی از شیعیان لبنان رواج یافت که ایشان از اطاعت امیران لبنان سر باز زدند و بر آن شدند تا وجود سیاسی خود را اظهار کنند، و در این راه در آتش جنگ فرو رفتند، اما به مرور زمان، این لقب بر تمام شیعیان ساکن در لبنان و نیز بر شیعیان لبنانی مهاجر به دمشق اطلاق گردید.

ب. مَشَارَقَه: مورّخ مشهور «ابن الأثیر» (۵۵۵۶۳۰ ق) در کتاب الکامل فی التاریخ در گزارش حوادث سال ۴۰۷ هجری حکایت از آن دارد که در «مغرب» (شمال افریقا)، شیعیان را «مَشَارَقَه» می نامیده اند، و این نام در انتساب به ابو عبدالله شیعی (متوفای ۲۹۸ هجری) بود که مشرقی الاصل بوده است. البته به نظر می آید که اصطلاح مزبور یک اصطلاح طعن آمیز از سوی مخالفان شیعه بوده است تا ایشان را به عنوان بیگانه و غیر بومی باز شناسند.

